

شراب خیر و در دیگری شراب شر است تمام مردم در آن خفت خودشان از آن شراب می‌آشامند هر کس از ظرف خیر نوشید مقدوراتش خوب و هر کس از ظرف شر خورده مقدوراتش بد است اما غالب مردم از هر دو ظرف می‌نوشند و از این جهت زندگانی آنها باخوشی و بدبختی آمیخته است

زویتر بشکل مردیست که ریشی انبوه دارد .
 در آراز تختی طلا که انتهایش عقابی است نشسته و عصای
 سلطنتی را در دست دارد

سایر خدایان مطیع اوامر زویتر هستند و هر کدام
 شغل معینی دارند

زوفین زوجه زویتر - نماینده هوا و آسمان عالم است
 النوع تزویج

زوفین بشکل زنی است روی تخت نشسته بالا پوش
 بند دامبی تمام بدن او را پوشانیده عصای سلطنت در یک
 دست و اناری که علامت محصولات میباشد در دست دیگر
 دارد . ازابه او را دو ماده کماو سفید میکشند ، نزدیک تخت
 او طوسی نشسته است

زوفین غالباً با شوهر خود گفتگو و نزاع میکند .
 روزی شوهرش بروی خشمناک شد دستهای او را بازچسب
 طلا بست و بایرها آویزان نمود

آپلن ، نه‌بندۀ افتاب - رب‌النوع نور - درضا و
 قدر مؤثر ، از حکمت بهره‌مند این رب‌النوع موسیقیرا
 بسیار دوست میدارد گاهی ، بذاتش فرشته که آنها را (موز)
 میگویند مشغول طرب است ، با حیواناتیکه انقلاب هوارا
 بانها نسبت میدهند سرحد و گر مسیر می‌رود

آپلن بشکل مردیست که موهایش طلائی رنگ و در
 دستش کمانی از نقره باشد

آئن ، رب‌النوع حکمت و صنعت - باجرث و دجاج - سرود
 جنگی و بسیار دوست میدارد و از یهاو اذن حمایت میکند. زرد دوزی
 و اراق دوزی را او بزنها آموخته ، زرگری و سوزه‌گری و
 حکاک و حجاره‌پرا او تعلیم داده است ، حیواناتیکه برای او قربانی
 میشوند ، جند و مار و زغن میباشند ، آئن بشکل زنبند
 لامتی است که تاج پر شکوهی سر و نیزه ای در دست
 دارد

آرس (مریخ) . رب‌النوع جنگ و خونریزی .
 دو اسب سفیدی که از دماغ آنها آتش بیرون میاید ابراه -
 اش را می‌کشند ، دنبال او دایه اش برای خراب کردن
 شهرها سوار میشود و بعد از آنها ملك الموتها حرکت می
 کنند . این رب‌النوع در جنگها نیزه خود را کشیده
 عربده آغاز میکند و شکلی مرد قوی جده است که بازره
 مفرغی و کلاه خود جیقه داری مسلح است ، حیواناتی که
 برای او قربانی میشوند سگ و کرکس میباشد

زهره . ربه النوع عشق و جمال = زن (ولکن)

که رب النوع آتش است

این ربه النوع بشکل دختریست که صورتش بسی
ملیح و مویش خرمائی رنگ است . کمر بندی در کمر
و ناجی از مورد و گل سرخ بسر دارد

فیثون . رب النوع دریا ، لرزاننده زمین و آسمان
تمام چشمه ها و امواج با مر او هستند ، ارايه اش را دو
اسب سفید میکنند و بشکل پیر مردیست که ریش بلندی
داشته باشد . در دستش سه شاخه است که چشمه ها را با
آنها جریان می دهد

ولکن . رب النوع آتش = فروزنده صاعقه و کوه -
های آتش فشان - آهنگر خدایان پدرش ژوپتر و مادرش
ژون می باشد . وقتی که ژوپتر زن خود را با بر ها
آویزان کرد ولکن خواست او را خلاص کند پدرش پای
فرزند خویش را گرفته از آسمان بزمین پرت کرد
از این جهت ولکن پایش شکست و لنگ شد ، این
رب النوع بشکل پریست که بازوی کلفت و سینه ای بر مو
دارد . صورتش از دود سیاه و در دستش چکش آهنگریست
هادس . رب النوع طلعات و مرک و متولی اسفل
الساغین ، شکل مردیست روی تختی نشسته در دستش عصای
سلطنتی و بر سرش تاجی است که او را از انظار مخفی می
دارد برای تمام خدایان بزرگ جز هادس میباشد ساخته میشود

زیرا امیدى بجنب رضایت او نیست (۱)
 بعد از خدایان سابق الذکر خدایان دیگری هستند
 که خدایان کوچک را نیمه خدایان خوانند میشوند از قبیل
 قدیس که یسعی از میانشین امور خدایان و برهه النوع عدل
 ملقب است

پاکوس رب النوع ناک و شراب و عیش و عشرت

عطاره . قاصد خدایان

ایریس . سفیره ژوینر

هبه . ساقی خدایان - ربه النوع جوانی

هرمس . ربه النوع زراعت

بعلاوه آنها جماعتی دیگر از ارباب انواع وجود دارند
 که میتوان آنها را حوری و فرشته نامید مثل دختران دریه
 دختران رود خانها و جنگلها و چمنها . دختران قدر سه
 فرشته اند که مامورند رشته عمر انسان را دور و دوری که در دست
 دارند به پیچند چون ساعت اجل شخص فرا رسد رشته
 عمر او را پاره میکنند

گاهی یکی از افراد بشر را که خدایان دوست داشته
 باشند او را به رایج ابدی میبرند و در بهشت مسکنی می
 دهند مانند (گائوس) که ژوینر با سمعانش کشانیده ساقی

(۱) در یونانی ژوینر را (ژئوس) ژونر را (هرا)

ژئن را (آنه) عطاره را (هرمس) زهره را (آفریث)

و واکتر را (هفائیسوس) گویند

خود کرد و (نی‌تن) که چون جمالی دل‌را داشت فرشته
 صبح فریفته او داده بنامش برد
 گروهی دیگر فرشتگان هستند که از احکام خدایان
 سرپیچی نموده و بار زوپیتر از بهشت بیرون گردیده و
 آنها را شیاطین می‌گویند

بسیاری از موضوعات محسوس و غیر محسوس هستند
 که مانند نفوس حیوان در زمره مردمان عالم بالا میباشند .
 مثل باد جنوب و باد شمال - رود اسکاتندر و رود گزنت .
 لغزش و گناه - خواب و مرگ فتنه و شهرت
 سدرا بار زوپیتر و مجلس شورای خدایان که کوه‌الپ
 است که بزرگترین جبال یونان میباشد

عبادات - در موقع مباشرت بمبادت همچنانکه باطن
 انسان باید از آرایش گناه پیراسته باشد ظاهر او نیز لازم است
 متزه و از خون و سایر کثافات پاک بوده باشد . برای تشریفات
 و جلب رغبت خدایان و سیاستداری از آنها گاو و گوساله
 و میش و خوک و بعضی از حیوانات دیگر باید ذبح کرد
 مراسم قربانی کردن از این فرار است که جو را با نمک
 مزوج نموده روی سر حیوان قربانی میریزند . اگر قربانی
 پدرای خدایان عالم بالا مثل زوپیتر و زهره است
 سر قربانی را سمت آسمان و هر گاه برای خدایان عالم
 سفلی مثل رب النوع اسفل السافلین است سر قربانی را بشین
 میکنند و ذبح نمیشاید . بعد از این قربانی را جدا نموده و